

تحقیق در وجه اعجاز قرآن کریم

منصور پهلوان *

چکیده : اغلب مفسران و دانشمندان علوم قرآنی در وجه اعجاز قرآن کریم بحث کرده‌اند. برخی از ایشان بر جنبه‌های بلاغی و لفظی تأکید کرده‌اند و برخی دیگر بر جنبه‌های معنوی و محتوایی. اشکالاتی که در بحث اعجاز بلاغی وجود دارد، یکی این است که چرا لفظ اعجاز در قرآن کریم استعمال نشده است و آیا اطلاق این لفظ بر آیه و بینه رواست؟ دیگر آنکه چرا در قرآن کریم و احادیث ائمه طاهریین علیهم‌السلام به وجه فصاحت و بلاغت اشاره‌ای نشده و بجای آن از اوصافی مانند هدایت و نور و آیه و بینه و برهان و حجت و سلطان استفاده شده است؟ جنبه‌های معنوی و محتوایی اعجاز قرآن کریم، نسبت به جنبه‌های بلاغی و لفظی، از اهمیت بیشتری برخوردار است و بعضی از علمای شیعه بر آن تأکید فراوان کرده‌اند.

کلید واژه‌ها : اعجاز / وجوه اعجاز / اعجاز بلاغی / فصاحت و بلاغت / وجه معنوی و محتوایی / آیه / بینه / برهان / حجت / هدایت / تحدی.

مقدمه

از قرون اولیه اسلامی، مفسران و دانشمندان مسلمان به تحقیق در وجه اعجاز قرآن کریم همت گمارده و وجوه مختلفی را با مصادیق و شواهد قرآنی ذکر کرده‌اند. بعضی از این وجوه بر جنبه‌های لفظی و بلاغی تأکید دارد، همانند: فصاحت و بلاغت و اسلوب و نظم. و بعضی دیگر به جنبه‌های معنوی همچون: اشتغال بر معارف و حقایق عالی و هدایت و راهبری بشر.

اعجاز بلاغی

آنان که بر اعجاز بلاغی قرآن کریم تأکید دارند، می‌گویند: آنچه که در همه سوره‌های این کتاب آسمانی وجود دارد، همان بلاغت و فصاحت محیر العقول آن است و چون قرآن کریم به آوردن سوره‌ای به مانند آن تحدی کرده است، وجه اعجاز در تمامی سوره‌ها وجود دارد، در حالی که بعضی از وجوه مذکور در مبحث اعجاز در تمامی سوره‌ها موجود نیست. مثلاً اخبار از غیب یا آیاتی که معجزات علمی شمرده می‌شود، در همه سوره‌های قرآنی نیست. بعلاوه وجه اعجاز

* - دانشیار، عضو هیأت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

بایستی مورد اذعان و اعتراف اصحاب و معاصران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد، در حالی که بسیاری از معارف عالیّه و اخبار علمی و غیبی قرآنی در قرون بعد به اثبات رسیده است و برای مردم آن عصر، اعجاز تلقی نمی شده است.

جمهور دانشمندان علوم قرآنی و مفسران قرآن کریم - اعم از عامّه و خاصّه - بر وجه بلاغت و فصاحت اعجاز تأکید کرده اند. علامه مجلسی قدس سرّه پس از بحث مستوفی درباره آیات و احادیث اعجاز می نویسد:

«اما در باب وجه اعجاز، جمهور از عامه و خاصه، از جمله شیخ مفید^(۱) قدس سرّه بر این اعتقادند که اعجاز قرآن به واسطه آن است که در طبقه علیای فصاحت و بالاترین درجه بلاغت قرار دارد و فصحاء عرب با سلاقی مختلف خود و علمای بلاغت با مهارتی که در فن بیان اسالیب کلام دارا هستند، آن را می شناسند، فصاحت و بلاغتی که در قرآن کریم در زمینه های مختلف بکار رفته است، همچون اخبار از غیبات و علوم الهی و مبدأ و معاد و مکارم اخلاق و حکمت علمی و عملی و مصالح دینی و دنیوی» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۲۴)

ابن سنان خفاجی (م ۴۶۶ ق) ادیب و شاعر شیعی در مقدمه کتاب سرّ الفصاحه می نویسد:

«برای هرکس که بخواهد به بحث در اعجاز قرآن پردازد، راهی جز آن نیست که با اسرار فصاحت و بلاغت آشنا شود» (سرالفصاحه، ص ۴).

قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ ق) دانشمند بزرگ شیعی در کتاب الخرائج و الجرائح در باب وجوه اعجاز قرآن، به تفصیل سخن می گوید، و پس از ذکر هفت وجه معروف آنها می نویسد:

«اشبه این اقوال به حق و اقرب آنها به حجت، قول کسی است که وجه اعجاز را فصاحت خارق العاده آن می داند، زیرا فصاحتی که افزون بر قدر فصاحت فصیحان باشد، اعجاز خواهد بود.» (بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۲۸)

حکیم و متکلم نامدار شیعی خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ق) در کتاب گرانقدر تجرید الاعتقاد می گوید: در باب اعجاز قرآن، برخی گفته اند به واسطه فصاحت آن است، برخی می گویند به واسطه اسلوب و فصاحت آن هر دو است و برخی هم به صرفه معتقدند. و هر سه این اقوال محتمل است.

علامه حلی (م ۷۶۲ ق) فقیه نامدار شیعی در شرح عبارت خواجه، ضمن محتمل شمردن اقسام ثلاثه می گوید: «اهل حق وجه اعجاز قرآن را عبارت از فصاحت و اسلوب آن می دانند.» (تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۱)

۱ - محمد بن محمد، نعمان (م ۴۱۳ ق) معروف به شیخ مفید و ابن المعلم، از بزرگترین دانشمندان شیعی است که او را رئیس المتکلمین نیز نامیده اند. در بسیاری از مسائل کلامی تألیف و تصنیف دارد و رساله های چندی در موضوع اعجاز قرآن کریم به نگارش درآورده است. از جمله: الکلام فی وجوه اعجاز القرآن. همچنین: جوابات ابی الحسن سبط المعافا بن زکریا فی اعجاز القرآن. رک: نجاشی، الرجال، ص ۲۸۴؛ تنکابنی، قصص العلماء، ص ۴۰۴.



دانشمندان عامه نیز از دیرباز بر وجه بلاغی اعجاز قرآن کریم تأکید کرده‌اند. ابوهلال عسکری (قرن چهارم) در مقدمه کتاب الصناعتین می‌نویسد: «پس از معرفت خداوند - جل ثنائه - سزاوارترین علوم به تعلّم و شایسته‌ترین آنها به حفظ، علم فصاحت و بلاغت است که اعجاز کتاب خدا بدان وسیله شناخته می‌شود» (کتاب الصناعتین، مقدمه).

ابوالحسن علی بن عیسی رمانی (م ۳۸۶) در کتاب النکت لاعجاز القرآن، هفت وجه از وجوه اعجاز قرآن را نام می‌برد و درباره آنها به شرح و توضیح می‌پردازد. این وجوه عبارتند از: ترک معارضه، تحدی با عموم، صرفه، بلاغت، اخبار غیبی، نقض عادت و قیاس آن با سایر معجزات. اما گفتنی است که در این کتاب، تنها وجه بلاغت، از تفصیل نسبی برخوردار است و سایر وجوه به اجمال تمام بازگو شده است. در حقیقت در این رساله، رمانی بی‌آنکه سایر وجوه اعجاز را انکار کند، به شرح و بسط بلاغت قرآنی می‌پردازد، و شواهد متعدد آیات قرآنی را در اثبات مدعای خود، یکی پس از دیگری در معرض انظار قرار می‌دهد. (۱)

ابو سلیمان خطابی (م ۳۸۸ ق) می‌گوید: «قرآن کریم بدان سبب معجزه است که فصیح‌ترین الفاظ را با بهترین تألیف و نظم در بیان اصحّ معانی آورده است.» (ثلاث رسائل، ص ۲۷) قاضی باقلانی (م ۴۰۳ ق) در کتاب معروف خود اعجاز القرآن، بلاغت و فصاحت را وجه اعجاز قرآن کریم دانسته و می‌نویسد: «کسی که به وجوه خطاب معرفت داشته باشد و طرق بلاغت و فنون فصاحت را بداند، اعجاز قرآن را خواهد شناخت.» (اعجاز القرآن، ص ۵۱)

جرجانی (م ۴۷۱ ق) در دو کتاب خود، «دلائل الاعجاز» و «اسرار البلاغه»، درباره بلاغت قرآن کریم بحث کرده و از آن به نظم تعبیر نموده است. وی می‌نویسد: «اعراب از آوردن همانندی برای قرآن در نظم ناتوان ماندند. و تحدی قرآن با آنان، بر سر این بود که اگر می‌توانند در هر مضمونی که می‌خواهند گفتاری بیآورند که از نظمی به سان نظم قرآن یا نزدیک به آن برخوردار باشد.» (ثلاث رسائل، ص ۱۴۱).

زمخشری (م ۵۳۸ ق) لغوی و مفسر معروف می‌نویسد: «برای درک معجزه رسول خدا و معرفت لطایف حجت و آیت نبوت او، چاره‌ای جز دانستن علم معانی و بیان نیست.» (الکشاف، ج ۱، ص ۳)

فخر رازی (م ۶۰۶ ق) در کتاب «نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز» می‌نویسد: «وجه معقول اعجاز قرآن کریم، فصاحت آن است» (نهایة الایجاز، ص ۸۲).

نقد اعجاز لفظی و بلاغی

در نقد اعجاز لفظی و بلاغی، از دو ناحیه می‌توان سخن گفت. اول: نقد اطلاق لفظ معجزه بر

۱ - این کتاب اخیراً با ترجمه و تعلیقات نگارنده توسط انتشارات نیا منتشر شده است.

آیات و بینات و حجج انبیاء و رسولان الهی. دوم: نقد نظریه‌ای که فصاحت و بلاغت را وجه اصلی اعجاز قرآن کریم به شمار آورده است.

کلمة اعجاز

کلمة «اعجاز» در لغت به معنی ناتوان ساختن است، چنانکه می‌گویند: «اعجزه فلان ای صیره عاجزاً» (المعجم الوسيط، ص ۵۸۵) و در اصطلاح متکلمین، اظهار امری غیر عادی و خارق العاده است که مطابق دعوی مدعی نبوت باشد (کشف المراد، ص ۲۷۵) و یا آنکه اظهار امری خارق العاده است که مقرون به تحدی باشد و مردم از آوردن مانند آن ناتوان باشند (اللوامع الالهیه، ص ۲۱۲)، و یا آنکه پیامبر به عنوان شاهد صدقی برای دعوتش، خرق قوانین طبیعی کرده و امری را اظهار کند که دیگران از انجام آن ناتوان باشند (البیان، ص ۳۳)

اما واژه اعجاز در قرآن کریم در این معنا استعمال نشده است و به جای آن، از واژه‌های دیگری همچون آیه، بینه، حجّت، برهان، سلطان و غیره استفاده شده است. مثلاً درباره خدوند آمده است: «فله الحجة البالغة» (انعام، ۱۴۹) خدا را حجّت بالغه است. درباره رسولان آمده: «جاءتهم رسلهم بالبينات» (روم، ۹) رسولانشان با بینات به نزد آنها آمدند. درباره ابراهیم عليه السلام آمده: «و تلك حجتنا آتيناها ابراهيم على قومه» (انعام، ۸۳) این حجّت ماست که آن را به ابراهیم عطا کردیم تا بر قومش احتجاج کند. درباره بنی اسرائیل آمده: «سل بني اسرائيل كم آتيناهم من آية بينة» (بقره، ۲۱۱) از بنی اسرائیل پرس که چقدر آیه بینه به ایشان عطا کردیم. درباره موسی عليه السلام آمده: «و لقد ارسلنا موسى باياتنا و سلطان مبين» (غافر، ۲۳) ما موسی را با آیات و سلطان مبين ارسال کردیم. و نیز آمده: «و اضمم يدك الى جناحك تخرج بيضاء من غير سوء آية اخرى» (طه، ۲۲) دستت را به پهلو خود منضم کن، تا سبیدی به عنوان آیه‌ای دیگر بیرون آید. خلقت معجزه آسای عیسی عليه السلام را از مریم، آیه نامیده و فرموده: «و جعلنا ابن مریم و امه آية» (مؤمنون، ۵۰) عیسی و مادرش را نشانه قرار دادیم. درباره قرآن کریم فرموده: «بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم و ما يجحد باياتنا الا الظالمون» (عنكبوت، ۴۹) بلکه آن آیات بینات است که در سینه دانشمندان قرار دارد و انکار آیات ما را جز ستمگران نمی‌کنند. باز فرمود: «يا ايها الناس قد جاءكم برهان من ربكم و انزلنا اليكم نوراً مبيناً» (نساء، ۱۷۴) ای مردم برهانی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است و نور مبینی برای شما فرستاده‌ایم.

نه تنها کلمه اعجاز در آیات قرآن کریم استعمال نشده است، بلکه در مناظرات کلامی و احتجاجات بین ادیان نیز از کلمه اعجاز استفاده نشده است. کتابهایی که در سه قرن اولیه اسلامی درباره شگفتی‌های قرآن نگاشته شده به اعجاز اشاره‌ای ندارد، همچون مجاز القرآن ابوعبیده (متوفای ۲۱۰)، معانی القرآن فراء (متوفای ۲۰۷)، نظم القرآن جاحظ (متوفای ۲۵۵)، تأویل



نخستین کتابی که با عنوان «اعجاز القرآن» نگاشته شده، تألیف محمد بن یزید واسطی (متوفای ۳۰۶) است. پس از آن، کتاب رمانی (متوفای ۳۸۶) با نام **النکت لاعجاز القرآن**؛ کتاب ابوسلیمان خطابی (متوفای ۳۸۸) با نام **بیان اعجاز القرآن**، کتاب **اعجاز القرآن** باقلانی (متوفای ۴۰۳)، **الرسالة الشافية فی الاعجاز و دلائل الاعجاز**، هر دو نوشته عبدالقاهر جرجانی (متوفای ۴۸۱)، **نهاية الايجاز فی دراية الاعجاز** فخررازی (متوفای ۶۰۶) و سایر کتابها را می توان نام برد.

تفاوت معجزه با آیه و بینه در آن است که معجزه به معنی ناتوان ساختن و از پای درآوردن است، اما آیه و بینه به معنی نشانه و دلیل است و هدف از ارائه آنها «از پای درآوردن» نیست، بلکه مقصود، عرضه شاهد، ارائه گواهی بر صدق دعوی نبوت، دلالت افراد به ذوالآیه، و هدایت آنها به عبادت حق تعالی است. آنان که از قلبی پاک و حق پذیر برخوردارند، هرگز به مبارزه با راستی بر نمی خیزند تا پیامبران در برابرشان به اعجاز متوسل شوند و منکوبشان سازند.

فصاحت و بلاغت

قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم و ائمه طاهرين عليهم السلام، از وجه فصاحت و بلاغت در اعجاز قرآن کریم یاد نکرده اند. البته قرآن کریم از حیث فصاحت و بلاغت خود خارق العاده است و بشر از این حیث نیز نمی تواند با قرآن برابری کند و مانند آن بیاورد. اما فصاحت و بلاغت، مربوط به ظاهر الفاظ و قالب معانی و معارف بلندی است که این کتاب آسمانی بدان موصوف است. آن کمالات و اوصاف، این کتاب گرانقدر را بر سایر کتب بشری و حتی کتابهای آسمانی پیشین، تفوق و برتری داده است.

برخی از اوصافی که قرآن کریم برای خود برمی شمرد، عبارت است از هدایت، حکمت، علم، برهان، بصائر، شفا، روح، پند و اندرز، نور و بینات. مثلاً می فرماید:

«انا سمعنا قرآنا عجباً يهدى الى الرشد» (جن، ۱) که هدایت آن را به رشد، وجه شگفتی می داند.

«ان هذا القرآن يهدى للتي هي اقوم» (اسراء، ۹) که وصف اساسی قرآن را «هدایت به راه اقوم» می شمرد.

«قد جائكم برهان من ربكم» (نساء، ۱۷۴) یعنی قرآن به تمامی برهان پروردگار است. «هذا بصائر للناس و هدى و رحمة (جائیه، ۲۰) یعنی قرآن بصیرت و هدایت و رحمت است.

«قد جائكم موعظة من ربكم و شفاء لما فى الصدور» (يونس، ۵۷) یعنی قرآن کریم،

مواعظ پروردگار و شفای قلوب مردمان است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز قرآن کریم را با چنین ویژگی‌هایی توصیف فرموده است. مثلاً در روایتی از ایشان می‌خوانیم: قرآن، شفاعت‌کننده‌ای مقبول است و شاهدهی راستین. هرکس آن را پیشوای خویش سازد، به فردوس برین هدایت شود و هرکس آن را رها سازد، به آتش دوزخ درافتد. قرآن راهنمایی است که انسان را به بهترین راه دلالت کند. ظاهرش حکمت پندآمیز است و باطنش علمی شگفت‌انگیز. عجایب احکامش با گذشت زمان پایان نیابد و غرایب اسرارش در اثر کثرت تلاوت کهنگی نپذیرد. قرآن ریسمان استوار خدا و راه راست اوست. هرکس طبق فرامین آن لب به سخن گشاید، راستگو است و هرکس وفق احکام آن حکم کند، دادگستر باشد و هرکس دستورات آن را به کار بندد، رستگار شود (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۹)

با وجود این اوصاف و کمالات، آیا در حق این کتاب آسمانی جفا نیست که بالاترین وجه اعجاز آن را فصاحت و بلاغتش بدانیم؟^(۱)

علاوه بر آن، در آیات مربوط به تحدی در قرآن کریم، نشانه‌هایی وجود دارد که وجه اعجاز قرآن را روشن می‌سازد. مثلاً در آیه‌ای می‌فرماید: «قل فاتوا بكتاب من عند الله هو اهدى» (قصص، ۴۹) اگر راست می‌گویید کتابی بیاورید که از این قرآن هدایت‌کننده‌تر باشد.

روشن است که اگر وجه اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت آن بود، بایستی می‌فرمود: اگر راست می‌گویید، کتابی بیاورید که فصیح‌تر و بلیغ‌تر از این کتاب باشد. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً» (اسراء، ۸۸) اگر جن و انس متفق شوند و پشت به پشت هم دهند تا کتابی مانند قرآن بیاورند، موفق نخواهند گردید.

روشن است که اگر وجه اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت آن بود، بایستی می‌فرمود: اگر اعراب پشت به پشت هم بدهند نمی‌توانند با آن معارضه کنند، زیرا آنچه که در همه جن و انس مشترک

۱ - مرحوم آیه الله میرزا مهدی اصفهانی در نوشتار کوتاه و مهمی، بر این مطلب تأکید می‌کند که قرآن، در آیات عدیده، خود را به صفاتی مانند هدایت، حکمت، علم، برهان، بصائر، روح، نور و بینات ستوده و وجه تحدی آن همین است. البته فصاحت و بلاغت آن نیز در برترین درجه است و این لباس زیبا را خداوند حکیم بر قامت علوم و معارف الهی این کتاب پوشانیده است. اگرچه عرب از آوردن جملاتی به فصاحت قرآن هم عاجز بودند، ولی تحدی بشر به این لباس زیبا و انحصار برتری قرآن به آن عامل، تنزل رتبه قرآن و نسبت نقص و ظلم دادن به آن است. متن کامل این نوشتار، در کتاب «معارف القرآن» ج ۲، ص ۴۸ - ۵۸ آمده است.

مرحوم آیه الله ملکی میانجی نیز در تفسیر مناہج البیان، به این نکته اشاره می‌کند که فصاحت و بلاغت را باید به معنای شیوایی و رسایی در بیان حقایق و معارف الهی دانست، نه فقط جنبه ادبی محض. همچنین گسترده بودن تحدی قرآن به تمام اقوام در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها، اقتضای آن دارد که تحدی، تنها به فصاحت و بلاغت نباشد. بنگرید: مناہج البیان، ج ۱، ص ۵۸ - ۵۹ و ۶۴ - ۶۶؛ نگاهی به علوم قرآن، ص ۱۷۵ - ۱۷۷ و ۱۸۷ - ۱۹۴.

است، عقل و ادراک و شعور و بصیرت است. (۱)

سؤال: برخی از کسانی که وجه اعجاز قرآن کریم را فصاحت و بلاغت آن می‌دانند، به حدیث ابن سکیت از امام ابوالحسن علیه السلام (۲) استناد می‌کنند که در آن به مشابهت معجزه پیامبران با علوم رایج زمان ظهورشان اشاره شده است و می‌گویند: چون در زمان ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فصاحت و بلاغت در میان اعراب شایع بوده است، پس وجه اعجاز قرآن کریم نیز همان خواهد بود (البیان، ص ۳۹).

روایت مذکور چنین است: «ابن سکیت از امام ابوالحسن علیه السلام روایت کند که فرمود: خدای تعالی هنگامی موسی علیه السلام را به پیامبری برگزید که مردم آن عصر به سحر و جادو اشتغال داشتند. موسی علیه السلام با بینه‌ای به نزد آنان آمد که توان مقابله با آن را نداشتند، سحر ایشان را باطل ساخت و بر آنها حجت را اتمام نمود. خداوند، هنگامی عیسی علیه السلام را به پیامبری مبعوث کرد که بیماری‌ها فراوان بود و مردم نیازمند علم طب بودند. عیسی علیه السلام با بینه‌ای به نزد آن‌ها آمد که نمی‌توانستند با آن مقابله کنند. او به احیای مردگان پرداخت و آکمه و ابرص (۳) را به اذن پروردگار شفا داد و حجت را بر ایشان تمام کرد. خداوند، هنگامی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیخت که خطبه و کلام - و یا شعر - در نزد آنها رواجی تام داشت. پیامبر اکرم با مواعظ و حکمت‌ها به نزد آنان آمد، سخنان

۱ - مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه می‌نویسد: در این آیه به روشنی و صراحت، تحدی شده است و ظهور در این دارد که به تمامی خصوصیات قرآن و صفات کمالی - که از نظر لفظ و معنا دارد - تحدی شده، نه تنها به فصاحت و بلاغت لفظ آن، زیرا اگر منظور، معجزه بودن لفظ آن بود، دیگر معنا نداشت که همه جن و انس را دخالت دهد، بلکه باید می‌فرمود: اگر همه عرب جمع شوند، نمی‌توانند به مثل آن بیاورند.

علاوه بر این، ظاهر آیه می‌رساند که تحدی مزبور، مدت معینی ندارد، به شهادت اینکه می‌بینیم در این عصر هم که اثری از فصحا و بُلغای آن روز عرب نمانده، قرآن بر اعجاز باقی مانده و به بانگ بلند تحدی می‌کند. بنگرید به: تفسیر المیزان، ذیل آیه ۸۸ سوره اسراء.

۲ - این روایت در کتاب کافی آمده و در آن، فقط کُنیة معصوم (ابوالحسن علیه السلام) قید شده است. باید دانست که این کنیه، در روایات ما، میان سه امام معصوم (امام کاظم، امام رضا و امام هادی علیهم السلام) مشترک است، که گاهی با قرائن، مراد اصلی روشن می‌شود و گاهی نیز در مورد آن اختلاف پیش می‌آید. در این مورد، بعضی از دانشمندان، کُنیة ابوالحسن را به امام رضای علیه السلام برگردانده‌اند، از جمله محدث قمی در سفینة البحار ج ۱ ص ۶۳۶ (ماده «سکت») و آیه الله خویی در تفسیر البیان ص ۳۹.

اما در روایت ابن شهر آشوب، تصریح شده که ابن سکیت، به امر متوکل عباسی، این مطلب را از امام هادی علیه السلام پرسید و پاسخ گرفت (بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۶۴ - ۱۶۵). از سوی دیگر، نجاشی، ابن سکیت را از اصحاب خاص امام جواد و امام هادی علیهم السلام برشمرده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۱۲۹) محدث قمی نیز شهادت ابن سکیت به دست متوکل را در روز پنجم ماه رجب سال ۲۴۴ نوشته است (سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۳۶).

به دلیل این قرائن، به نظر می‌رسد که قول دوم صحیح‌تر باشد و این سخن، به امام هادی علیه السلام برسد، چنانکه مرحوم دکتر سید جواد مصطفوی نیز در ترجمه اصول کافی به آن تصریح کرده است.

۳ - آکمه یعنی کور مادرزاد، و ابرص یعنی کسی که به مرض پیسی مبتلا شده است.

ایشان را باطل ساخت و حجّتش را بر آنان تثبیت فرمود.» (الکافی، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۲۰).
پاسخ : اولاً در روایت، ذکری از فصاحت و بلاغت نیست، زیرا در آن آمده است که امر غالب در عصر بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطب و کلام بوده و معجزه پیامبر اکرم نیز از همین سنخ است زیرا معارف و حقایق عالیه قرآنی از مقوله خطب و کلام است و نه از سنخ معجزات پیامبران پیشین عَلَيْهِمُ السَّلَام.

جمله «فاتاهم من عندالله من مواعظه و حکمه ما أبطل به قولهم» در متن حدیث، صریح است در اینکه وجه اعجاز قرآن کریم در مواعظ سودمند و حکمت‌های والای آن است، نه در قالب لفظ‌های فصیح آن.

ثانیاً در دنباله روایت - که معمولاً نقل نمی‌شود - راوی پرسشی بدین مضمون مطرح می‌کند که اگر در آن روز چنین بود امروز حجت چیست؟ و از چه راهی صدق دعوی پیامبر اکرم بر عرب و عجم و فصیح و غیر فصیح ثابت می‌شود؟ امام عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: **به توسط عقل. یعنی به میزان عقل در آیات قرآن کریم بنگرید، تا به حقانیت آن معترف شوید.** (الکافی، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۲۰)

نتایج

- فصاحت و بلاغت، یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم است که قاطبه مفسران و دانشمندان علوم قرآنی متعرض آن شده‌اند، اما وجه اصلی اعجاز قرآن کریم محسوب نمی‌گردد.
- لفظ «معجزه»، از اصطلاحات دانشمندان علم کلام است و در قرآن کریم و معظم احادیث اسلامی، ذکری از آن به میان نیامده است.
- دلایل صدق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در لسان قرآن کریم، عبارت از آیه و بینه و برهان و حجت و سلطان است. تأکید بر این الفاظ، با مقاصد پیامبران - که ارشاد و هدایت است - بیشتر سازگاری دارد تا لفظ معجزه، که به معنی ناتوان ساختن و منکوب کردن است.
- جنبه‌های معنوی و محتوایی اعجاز قرآن کریم، بر جنبه‌های ظاهری و صوری و لفظی و بلاغی آن برتری کلی دارد، چنانکه جمعی از علمای امامیه بر آن وجوه تأکید کرده‌اند.

منابع :

- ابن منظور، لسان العرب. قم: ادب الحوزة، ۱۴۰۵ ق.
- باقلائی، محمد، اعجاز القرآن. بیروت: دار احیاء العلوم، ۱۹۹۸ م.
- بنت الشاطی، عایشه، اعجاز بیانی قرآن. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

- ثلاث رسائل في اعجاز القرآن، للرماني و الخطابي و عبدالقاهر الجرجاني، تحقيق محمد خلف الله احمد و محمد زغلول سلام. مصر: دارالمعارف، ١٩٧٦ م.
- جرجاني، عبدالقادر، دلائل الاعجاز، به كوشش محمد رشيد رضا، قاهره، ١٣٣١ ق.
- حلي، حسن بن يوسف، شرح تجريد الاعتقاد، قم: مكتبة المصطفوي.
- حمصي، تاريخ فكرة اعجاز القرآن. دمشق، ١٩٥٥ م.
- خويي، سيد ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن. قم: انوار الهدى، ١٩٨١ م.
- راغب اصفهاني، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق صفوان عدنان داودي. بيروت: دارالقلم، ١٩٩٢ م.
- رافعي، مصطفى، اعجاز القرآن. بيروت: دارالكتب العربي، ١٩٩٠ م.
- شريف رضی، نهج البلاغه. مصر.
- طباطبائي، سيد محمد حسين، اعجاز قرآن. تهران: بنياد علمي و فكري علامه طباطبائي، ١٣٦٢ ش.
- طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان. تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٩ ق.
- طبرسي، ابوعلی، مجمع البيان. تهران، مكتبة العلمية الاسلاميه، پنج جلد.
- عسكري، ابوهلال، الصناعتان. قاهره، ١٩٧١ م.
- فخررازي، نهاية الايجاز في دراية الاعجاز. بيروت: دارالعلم للملايين.
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي. تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩٠ ق.
- مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار. تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- المعجم الوسيط، معجم اللغة العربية، استانبول: دارالدعوة، ١٩٨٠ م.
- ملكي ميانجي، محمد باقر، مناهج البيان. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٤١٤ ق.